



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان - 5 / مهر / 1383

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه تا این لحظه به نظر من بسیار جلسه ی خوبی بود و من حقیقتاً لذت بردم؛ عمده از این جهت که احساس می‌کنم بحمدالله جوانهای نخبه ی ما جرأت تکیه به نظرات خودشان را دارند؛ این خیلی برای من اهمیت دارد. این که جوان ایرانی و جوان مسلمان اعتماد به نفس داشته باشد که درباره ی مسائل کلی کشور، مسائل آموزش عالی، مسائل آموزش و پرورش و مسائل دانشگاه خود یا دانشگاههای دیگر، قرص و محکم و بااطمینان نظر خودش را بیان کند، خیلی حائز اهمیت است. ما باید این روحیه را در کنار تقویت روحیه ی علم جویی و نخبگی علمی تقویت کنیم. عزیزان من! به شما عرض کنم: آن کسانی که در ابتدا روند علم و تحقیق را در کشور ما کند کردند و بعد بکلی متوقف کردند، اولین تدبیرشان این بود که این روحیه را در ایرانی از بین ببرند؛ یعنی ایرانی احساس کند که در فکر، در علم، در پیدا کردن راه زندگی و در جستن حتی واژه های لازم برای بیان مقصود، از خود چیزی ندارد. و همین، یک ملت را خاکسترنشین می‌کند؛ ملتی که به خودش اعتماد نداشته باشد. من خوشحالم از این که امسال در جمع شما جوانها این روحیه را می‌بینم. در جلسات دیگری هم که با جوانها داشته ام، خوشبختانه می‌بینم روزه روز این روحیه در حال رشد است. البته نکته ی ظریفی که وجود دارد این است که این احساس اعتماد به نفس و بیان چیزهایی که به ذهن انسان می‌رسد، غیر از ستیزه گری و پرخاشجویی است. پرخاشجویی در طبیعت جوان هست - این مورد نظر من نیست - من می‌بینم شما جوانها و جوانهای دیگری که من با آنها در این چند ساله برخورد داشته ام، از روحیه ی منطق، استدلال، اعتراض منطقی و اعتراض علمی استفاده می‌کنند و این برای من خیلی باارزش است. مطالبی را که بیان کردید، نکات بسیار خوب و قابل توجهی بود. من حالا اجمالی یادداشت کرده ام، لکن مجموع حرفهای شما ان شاءالله از نوارها پیاده خواهد شد و مورد توجه قرار خواهد گرفت.

بعضی از نکاتی که دوستان مطرح کردید، مسائلی است که صددرصد اجرایی است و مربوط می‌شود به آقایان مدیرانی که در جلسه تشریف دارند که باید سریعاً رسیدگی کنند؛ مثل همین مسأله ی جریمه برای واحدهای اضافه که یک دانشجو می‌گیرد. الان این موضوع برای من هم نامفهوم است؛ نمی‌فهمم چرا. معنای این کار چیست؟ یا ارتباط با نخبگان خارجی، مسأله یی است که احتیاج به سیاستگذاری دارد. بعضی مسائل یک قدر وسیعتر است؛ مثل این که دستگاههای دولتی نخبگان را بورسیه کنند، که نکته ی درستی است. مسأله ی سربازی هم که بعضی از دوستان مطرح کردند، به نظر من حل شده و مشکلی وجود ندارد. اما مسأله ی دیگری که در این جلسه به نظر شما دوستان نگفتید، ولی در جلسات قبل گفته شد و من هم برای آن اقدام کردم، موضوع ورود راحت تر برگزیدگان المپیادها و برگزیدگان علمی به دانشگاههاست، که من از آقایان دو وزیر محترم خواهش می‌کنم این مسأله را بررسی کنند و اگر حس می‌کنند مشکلی وجود ندارد، حتماً برای این فکر خوب، اقدام کنند که نخبگان مثلاً تا یک رتبه یی - رتبه ی دوم یا سوم - بتوانند وارد دانشگاهها شوند. بعضی از کارهای دیگری هم که دوستان مطرح کردید، مسائلی است که احتیاج به کار، مطالعه و دنبالگیری از سوی دستگاههای دولتی دارد، که ما ان شاءالله می‌گوییم اینها را تفکیک کنند و هر کدام را یا به شورای عالی انقلاب فرهنگی یا به دستگاههای ذیربط مرتبط کنند.

تنها نکته ی تذکرآمیزی که می‌خواهم عرض کنم، این است: برخی از این مشکلاتی که شما ذکر می‌کنید، در کوتاه مدت و بعضی در بلندمدت کاملاً قابل حل است. بیان این مشکلات هیچ ایرادی ندارد؛ بخصوص در چنین جلسه یی که کاملاً صمیمانه و در جو مهربانی و محبت تشکیل شده؛ من کاملاً استقبال می‌کنم؛ حتی اگر همه ی شما مشکلاتی از این قبیل را بیان کنید؛ منتها توجه کنید که کیفیت بیان را یأس برانگیز نکنید؛ یعنی مراقب باشید که فضا یأس آلود نشود. عزیزان من! همه چیز به امید متکی است؛ یعنی بایستی شما و مسؤولان دانشگاههای کشور -



مسئولان دولتی در رده های مختلف - که بناست در هر زمینه یی از جمله در این زمینه هایی که شما می گوید، فعالیت کنید، امیدوار باشند که می توانند پیش بروند و می توانند به نقطه ی مطلوب برسند. نوع بیان را نوعی نکنید که معنایش حاکمیت فضای یأس بر تحرک باشد؛ نه، هیچ جای یأس و نومیدی نیست و پیام یأس آلود هم به نظر من جایی ندارد.

آنچه مناسب می دانم در این جلسه به شما عرض کنم - در حالی که برخی از مطالبی که می خواستم به شما بگویم، خود شما آنها را بیان کردید - این است: کار شما پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی است؛ این کاری است مطلوب اسلام و مورد نظر و مورد تحریص و تحریض اسلام. ما به عنوان مسلمان و مؤمن به این آئین، وظیفه داریم کار علمی و رسیدن به اوج علمی را هم در حرکت فردی خودمان و هم در برنامه ریزی جمعی کشور دنبال کنیم؛ این وظیفه است؛ نگاه به این قضیه، باید به این شکل باشد.

البته در غرب و اروپا وضع فرق می کرد. در اروپای مسیحی، آغاز تحرک معرفت علمی با پایان معرفت دینی همزمان و همراه بود؛ یعنی شروع این مرحله به معنای ختم آن مرحله تلقی شد. شاید حق هم همین بود؛ چون معرفت دینی در محیط مسیحی، معرفتی خرافی، تعصب آلود و کاملاً ضد علم بود. آن زمانی که در اروپا یک دانشمند را به جرم کشف علمی یا زندانی می کردند یا شلاق و آتش می زدند، زمان خیلی دوری از زمان ماست. قرنهای متوالی دانشمندان را به عنوان جادوگر آتش می زدند، که شما در آثار ادبیات غرب و در تاریخ علم غرب کاملاً این موضوع را مشاهده می کنید. وقتی فضا و محیط دینی جامعه و متولیان و متصدیان دینی آن با علم این جور برخوردی دارند، بدیهی و طبیعی است که در چنین شرایط اجتماعی، اگر علم بتواند قد علم کند، دین و معرفت دینی را به خاک سیاه می نشاند و آن دوره بکلی تمام می شود؛ این چیز روشنی است.

در اسلام وضعیت بکلی متفاوت است. در اسلام ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، اصلاً معنا ندارد. در اسلام یکی از منابع حجت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است؛ اصول اعتقادات را با عقل بایستی به دست آورد؛ در احکام فرعی هم عقل یکی از حجتهاست. اگر شما به کتب احادیث ما نگاه کنید - مثل کتاب «کافی» که هزار سال پیش نوشته شده - اولین فصل آن، «کتاب العقل والجهل»، است که اصلاً فصلی است در باب عقل و ارزش و اهمیت آن و اهمیت دانایی و خردمندی. اسلام همچنین نسبت به علم، مهمترین حرکت و مهمترین تحریک و تحریص را داشته است. تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. هنوز دو قرن به طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش وار اسلامی به وجود آمد؛ آن هم در آن محیط. اگر شما بخواهید آن حرکت علمی را با امروز مقایسه کنید، باید قطب های علمی امروز دنیا را در نظر بگیرید، بعد فرض کنید که کشوری در نقطه ی دوردستی از دنیا قرار دارد که دور از هر گونه مدنیته است؛ این کشور وارد میدان تمدن می شود و به فاصله ی مثلاً صد یا صدوپنجاه سال، از لحاظ علمی بر همه ی آن تمدنهای فائق می آید؛ این یک حرکت معجزآسا است؛ اصلاً قابل تصور نیست. این نبود مگر این که اسلام به علم، فراگیری آن و تعلیم دادن علم و زندگی عالمانه، تحریص داشت. اصلاً ببینید در احادیثی که در زیانهاست و گاهی مورد تعمق قرار نمی گیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست: «الثاس ثلاثة: عالم و متعلم علی سبیل نجات و همج رعاع»؛ اصلاً ما سه دسته انسان داریم: انسانهایی دانشمندند؛ انسانهایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعاع هستند. همج رعاع یعنی انسانهای سرگردان، بی ارزش و بی وزن. می بینید که اسلام اصلاً نسبت به علم، در درجه ی اول، ارزش را روی علم می برد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است.

از همین جا شما جوانهای عزیز توجه کنید که ورود در میدان معرفت علمی - حالا هر علمی؛ چه علوم انسانی، چه علوم قرآنی، چه علوم طبیعی یا انواع و اقسام علوم که امروز شماها در آن تلاش و کار می کنید - و ورود در میدان تحقیق علمی باید شما را از غرور و پیشرفت در میدان معرفت دینی، تمرین اخلاقی و کسب فضیلت باز ندارد؛ باید



اینها را با هم داشته باشید. این آیه یی که این برادر عزیزمان در ابتدا قرائت کردند: «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة»، خدای متعال پیغمبر را فرستاد، تا او تعلیم بدهد و تزکیه کند. بنابراین، تعلیم و تزکیه با یکدیگر است؛ این دو را از هم جدا نکنید. این باور که هر کسی وارد میدان علم شد، به طور طبیعی بایستی از فضیلت و معنویت و اخلاق کناره بگیرد، فکری کاملاً غلط و وارداتی و متکی به پیشینه یی است که در اروپای مسیحی به وجود آمد و بکلی با محیط اسلامی و با فهم و تعالیم اسلامی سازگار نیست؛ چرا که اگر دانشمند بافضیلت و بااخلاق باشد؛ در هر رشته ای، از آن می توان امید برای اعتلای بشریت و اعتلای کشور خودش داشت؛ این دانشمند هدفها را هدفهای ارزشمند می کند و حرکتش حرکت به نفع انسانیت و به نفع عدالت و به نفع فضیلت و در جهت مقابل نابسامانی های عجیب دنیای امروز خواهد شد. شما سعی کنید این جور دانشمندانی در آینده باشید و هدف خودتان را این مسائل قرار دهید؛ انسانهایی باشید که می توانند چرخ دنیا را در جهت درست به حرکت دریاورند؛ این را برای خودتان هدف قرار دهید؛ و این ممکن است؛ البته باید کارهای مقدماتی فراوانی برای رسیدن به آن هدف انجام بگیرد.

این مسائلی که شما درباره یی نخبگان گفتید، حرفهایی است که اعتقاد خود من هم همین هاست: بسترسازی برای پرورش نخبگان، شناسایی استعدادهاي نخبه، کمک به آنها در رفتن به سمت قله های علمی و تحقیقی؛ اینها همه کارهای بسیار مهمی است که البته این کارها در کشور ما شروع شده؛ بعد از آن که در گذشته - قبل از انقلاب - مطلقاً در این کشور وجود نداشت و حتی در جهت عکس آن حرکت می شد؛ یعنی در واقع نخبه کشی بود؛ سعی در کشتن روح امید در جوانها بود؛ سعی در این بود که آن کسی مطرح شود که نسخه یی غربی را به طور کامل و صددرصد می تواند بخواند و اجرا کند و به آن اعتقاد دارد. از خود جوشیدن، از خود روییدن و بالیدن، اصلاً وجود نداشت. این معنایش این است که همیشه کشور و ملت ما زائده یی بر دیگران باشد؛ دنباله روی آنها باشد. پیداست که چنین کشوری اعتلا پیدا نمی کند. در گذشته وضع ما این بود؛ اما انقلاب روحیه ها را عوض کرد؛ وضعیت را تغییر داد. الان چند سال است که بحمدالله توجه به نخبگان در برنامه قرار گرفته؛ لکن آنچه تاکنون شده، کافی نیست. به هر صورت، بسیاری از این نکاتی که دوستان الان مطرح کردید، چیزهایی است که مورد اهتمام قرار داشته و برای اینها کار شده و تلاشهایی انجام گرفته و پیشرفتهایی هم داشته و ان شاءالله بایستی بیشتر هم پیش برود.

البته من در مورد خاص نخبگان این جور به نظرم می رسد که ما یک بنیاد نخبگان لازم داریم. من سالها پیش - قبل از دولت آقای خاتمی - به رئیس جمهور وقت گفتم دفتري درست کنید که به مسائل ارتباط دانشگاه با صنعت بپردازد. در یک نگاه وسیعتر، در واقع این می توانست دفتري باشد برای رسیدگی به مسائل گوناگون نخبگان: شنیدن حرفهایشان، حل کردن مشکلات ویژه شان، نگاه به پیشنهادهایشان در زمینه یی پیشرفت کار و اصلاً نگاه کلی به نخبه پروری در جامعه. بعد، در زمان دولت کنونی هم - دولت آقای خاتمی - به ایشان یکی، دو مرتبه گفتم، که کارهایی هم انجام داده اند؛ منتها کافی نیست. ما باید یک بنیاد درست کنیم که زیر نظر ریاست جمهوری باشد؛ چون بهترین جا آن جاست. الان شنیده ام که بعضی از دستگاهها کارهایی می خواهند بکنند، لکن هیچ جا برای این کار مناسبتر از دستگاه ریاست جمهوری نیست؛ حتی دستگاه وزارتتی هم برای این کار کافی نیست؛ چون این کار فراتر از کار یک وزارتخانه است.

همان طور که شماها گفتید، برخی از مسائل شما به وزارت علوم، بعضی به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بعضی به وزارت آموزش و پرورش، احیاناً بعضی به وزارت ارشاد و بعضی هم به وزارتخانه های دیگر مثل صنایع و نفت ارتباط پیدا می کند. یکی از دوستان، پتروشیمی را مثال زدند؛ کاملاً درست است. بله، من اطلاع دارم که برخی از نخبگان به وزارت نفت رفته اند؛ منتها آن کاری که باید از آنها خواسته شود، خواسته نشده و آن استفاده یی لازم صورت نگرفته است. به هر حال، مرکزی برای جمع کردن این امور لازم است، تا آن مرکز بتواند با نگاه صحیح،



درست، مستمر و بخصوص غیرسیاسی، که هیچ آلوده به نگاه‌های سیاسی و اهداف سیاسی نشود. مسأله‌ی نخبگان را به عنوان مسأله‌ی مستقل در کشور دنبال کند. آن وقت، طبعاً همه‌ی این مسائلی که شما گفتید، در آن جا می‌گنجد؛ یعنی اول شناسایی استعدادها، بعد پرورش آنها و آن گاه هدایت استعدادها به سمت کارهای لازم و مناسب. ای بسا برخی از استعدادهایی که امروز وجود دارد، صرف کارهایی می‌شود که این کارها خیلی برای کشور لازم نیست؛ مثلاً همین مسأله‌ی خروج نخبگان از کشور؛ چون خروج نخبگان از کشور - من چند بار تا حالا این را گفته‌ام - به طور مطلق موضوعی منفی نیست؛ زیرا ممکن است نخبه‌ی بی از کشور خارج شود و بخواهد معلوماتی کسب کند و بعد برگردد و برای کشور مفید باشد. البته بهتر این است که ما امکاناتی را برای همین نخبه فراهم کنیم، تا در خود کشور آنچه را که از نظر رشد و شکوفایی استعداد لازم دارد، مهیا شود: کارگاه داشته باشد، محیط مانور علمی و تحقیقی داشته باشد؛ این بهترین است؛ اما اگر نشد، نخبگان بروند - فضای دنیا فضای وسیعی است - منتها این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بداند که برای چه دارد می‌رود؛ چه می‌خواهد بکند و پس از آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده‌ی بی می‌خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش و برای راه انداختن نخبگان دیگر کشورش می‌خواهد استفاده کند، یا نه، می‌خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه‌دار کانادایی یا امریکایی یا اروپایی قرار دهد؟ این بزرگترین تحقیر یک انسان برجسته‌ی علمی است که تلاش کند، زحمت بکشد، کار کند و همه‌ی امکانات کشورش در واقع منتهی شود به پدید آمدن این انسان نخبه، اما او در خدمت فلان کارخانه دار یا فلان کمپانی دار هیچی ندان و هیچی نفهم ضد بشر فلان نقطه‌ی دنیا باشد و آن شخص از این انسان نخبه به عنوان یک مهره و ابزار در مجموعه اش استفاده کند. یک انسان نخبه آن وقتی سرافراز و سربلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و خانه و ملت خودش و بهبود زندگی و آینده و تاریخ انسانهایی که ذی‌حق نسبت به او هستند، نقش ایفا کند. شماها آن وقتی چهره‌ی درخشان خواهید داشت که بتوانید در کشور خودتان نقش ایفا کنید. الان شما ببینید جوانی که مثلاً فرض کنید در دوره‌ی درسی خوانده و کاری کرده، در بین هزاران جوانی که کاری نکرده‌اند، در زمینه‌ی فیزیک یا پزشکی یا ادبیات ایران عملی انجام داده که شده چهره ماندگار در کشور؛ چهره‌های ماندگار اینها هستند. ما در زمینه‌ی پزشکی، فیزیک، ادبیات و برخی از رشته‌های علوم انسانی و فلسفه، شخصیت‌های برجسته‌ی بی را در کشور داریم که کشور به اینها افتخار می‌کند. کشور هرگز به آن مهندس یا پزشک یا تحصیل کرده و نخبه‌ی بی که رفته و عضو و جزوی شده از یک مجموعه‌ی سرمایه‌داری متعلق به فلان مجموعه یا فلان شخص، افتخار نمی‌کند؛ او رفته پول تولید کرده برای بچه‌ها و برای دخترها و پسرها و سگها و حدم و حشم یک انسان؛ این که افتخاری نیست. افتخار این است که کسی بتواند در داخل کشور خودش، برای کشورش پیشرفت، اعتلا، ترقی، آبرو و جبران عقب ماندگی‌ها را به وجود بیاورد. بنابراین اگر کسی با این نیت، چه در این جا درس بخواند و چه در بیرون - هر درسی که بخواند و در هر رشته‌ای که کار کند - این می‌شود یک موجود ارزشمند. به هر حال، هدفگذاری، سیاستگذاری و اجرای چنین مقوله‌هایی در همان بنیادی که اشاره شد، می‌تواند تحقق پیدا کند.

از این که برخی از دوستان به هفته‌ی دفاع مقدس - که در آن قرار داریم - اشاره کردند، خوشحال شدم. فرزندان عزیز من! مواظب باشید از مسأله‌ی دفاع مقدس که در این کشور اتفاق افتاد، غافل نشوید؛ کار بزرگی انجام گرفت. آن جوانها مثل شماها بودند؛ اکثر این جوانهایی که در جنگ نقش‌های مؤثر ایفا کردند، از قبیل همین دانشجویان بودند و خیلی هایشان هم جزو نخبه‌ها بودند. دلیل نخبه بودنشان هم این بود که یک جوان بیست و دو، سه ساله فرمانده‌ی یک لشکر شد؛ آن چنان توانست آن لشکر را هدایت کند و آن چنان توانست طراحی عملیات را، که هرگز نکرده بود، بکند که نه فقط دشمنانی را که مقابل ما بودند - یعنی سربازان مهاجم بعثی عراق - متعجب کرد، بلکه ماهواره‌های دشمنان را هم متعجب کرد. ما والفجر هشت را که حرکت نشدنی و باور نکردنی است، داشتیم؛



درحالی که ماهواره های امریکایی برای عراق - لابد این موضوع را شنیدید و مطلعید - کار می کردند؛ اطلاعات به آن کشور می دادند؛ یعنی دائماً قرارگاههای جنگی رژیم بعثی با دستگاههای خبری امریکایی و با ماهواره هایشان مرتبط بودند و آن ماهواره ها نقل و انتقال و تجمع نیروهای ما را ثبت می کردند و بلافاصله به آنها اطلاع می دادند که ایرانیها کجا تجمع کرده اند و کجا ابزار کار گذاشته اند. حتماً می دانید که اطلاعات در جنگ، نقش بسیار مهم و فوق العاده یی دارد؛ اما زیر دید این ماهواره ها، ده ها هزار نیرو رفتند تا پای اروندرود و دشمن نفهمید! با شیوه های عجیب و غریبی که می دانم شماها چیزی از آنها نمی دانید - البته آن وقت برای ماها روشن بود، بعد هم برای مردم آشکار شد؛ منتها متأسفانه معارف جنگ دست به دست نمی شود؛ یکی از مشکلات کار ما این است؛ لذا شماها خبر ندارید - اینها با کامیون، با وانت، به شکل های گوناگون، مثل این که گویا هندوانه بار کرده اند، توانستند دهها هزار نیروی انسانی را با پوششهای عجیب و غریب و در شبهای تاریکی که ماه هم در آن شبها نبود، به کناره یی اروندرود منتقل کنند و از اروندرود که عرض آن در بعضی از قسمتها به دو، سه کیلومتر می رسد، این نیروهای عظیم را عبور بدهند به آن طرف؛ از زیر آب و با آن وضع عجیبی که اروند دارد که شماها شاید آن را هم ندانید. اروند دو جریان دارد: یک جریان از طرف شمال به جنوب است که آن، جریان اصلی اروند است و رودخانه یی دجله و فرات هم در همین جریان به اروند متصل می شوند و با هم به طرف خلیج فارس می روند؛ جریان دیگر، عکس این جریان است و آن، در مواقع مدّ دریاست. در این مواقع، آب دریا به قطر حدود دو، سه یا چهار متر از طرف دریا، یعنی از طرف جنوب، می آید به طرف شمال؛ یعنی دریا سرریز می شود در رودخانه. با این حساب، یعنی اروند دو جریان صدوهشتاد درجه یی کاملاً مخالف همدیگر دارد. به هر حال، با یک چنین وضع پیچیده یی - آن زمان ما در جریان جزئیات کار قرار می گرفتیم و آن دلهره ها و کذا و کذا - رزمندگان اسلام توانستند به آن جا بروند و منطقه یی را فتح کنند و کار شگفت آوری را انجام دهند. این کار، کار همین دانشجوها و همین جوانان و همین نخبه های بود که در بسیج و در سپاه بودند. آنها یک مشت جوان مؤمن بودند که در برهه یی بسیار حساسی آن کار را انجام دادند که اگر آن کار را نمی کردند، امروز بخشی از کشور شما هم رفته بود و حکومتی هم که در ایران بود، حکومت شکست خورده یی ضعیف تحقیر شده یی ذلیلی بود که ناچار بود هرچه دیگران می گویند - نه بزرگها و گردن کلفت های دنیا، بلکه این خرده ریزه های دور و اطراف حتی - تحمل کند. امروز یک کشور عزیز، قدرتمند و یک ملت سربلند و دولتی مقتدر در کشور شماست که تصمیم گیرهای دنیا ناگزیرند و اقرار می کنند که نظر جمهوری اسلامی را باید در مسائل مهم و حساس جهانی ملاحظه و رعایت کنند. این به برکت آن فداکاری یی است که آن جوانها کردند؛ به یاد آن جوانها باشید.

من حرفهایی این جا یادداشت کرده ام، شما هم خیلی حرفهای نگفته داشتید که ماند؛ ما هم حرفهای نگفته داشته باشیم که بماند؛ اشکالی ندارد.

به هر حال، این را هم من عرض کنم: عزیزان من! شماها نخبه آید؛ عزیزید و نور چشم ما هستید؛ اما یادتان باشد که هرچه عالم تر و نخبه تر می شوید، متواضع تر شوید؛ این را فراموش نکنید. مبدا نخبه بودن خدا نکرده در شما نخوت ایجاد کند؛ نخبه بودن ملازمه یی با نخوت گریبی ندارد؛ البته من در شماها نمی بینم؛ چهره های نورانی شماها این جور نشان نمی دهد؛ اما به هر حال مراقب باشید. فضای نخبگی در کشور با فضای تکبر بکلی باید جدا شود. هرچه شما موفقیتهای علمی تان بیشتر شد، هر جا به تحقیق جدیدی دست یافتید و توفیق بیشتری پیدا کردید، متواضع تر، مردمی تر و خلاصه، خاکی تر شوید؛ این است که می تواند تداوم پیشرفتها و فایده یی وجود شما را بیشتر کند.

امیدواریم خداوند شماها را حفظ کند؛ به پدر و مادرهایتان، به خانواده هایتان، به کشورتان شماها را ببخشد و همه در آینده مایه یی روشنی چشم ملت و کشورتان باشید.



دفتر مقام معظم رهبری  
[www.leader.ir](http://www.leader.ir)

---

والسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ